

بینامتنیت دینی در علم بدیع فارسی

Religious Intertextuality in Persian Rhetoric Science

Hossein Hadidi*

Mostafa Javanrudy**

حسین حدیدی*

مصطفی جوانرودی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۹

Abstract

The historical, political and literary interrelationships between Arabs and Iranians are very old and deeply rooted. These relations go beyond the period of Islamic conquest of Iran, when Persian civilization had a significant political influence on the Arab tribes on the Arabian island, especially the city of Hira, and had a literary influence on poets such as "al-Ashi" and "Uday bin Zid al-Abadi" and others... After the advent of Islam, the relationship between Iranians and Arabs became even more widespread, as familiarity with the Qur'an provided the basis for Iranians to be influenced by various Arabic and Islamic languages and sciences. The great interest in Islam has led the Iranians to pay particular attention to Arabic religious texts, including the *Qur'an*, Prophetic Traditions, *Nahj al-Balaghah* and *Sajjadiyah Sahifityyah*. Because exotic science relies on the beauty of the word and Iranians have an innate tendency for beauty and beauty, poets and literary figures who were less inclined to the complicated rules of Arabic mere syntax found the opportunity to associate exotic science with less mere interference. And the way they were, they were practicing and influenced by Arabic religious texts. The discovery of the intertwined and intertextual layers of these texts is very helpful in achieving a new understanding of literary works. This research is a descriptive-analytical one, in which the library method is used to collect information and it seeks to answer the following questions: What are the factors influencing Persian literature from modern Arabic science? And how is the quality of the influence of Arabic religious texts and their effects on Persian literature? The eagerness to learn the Holy Quran and religious texts, less mastery of Arabic rules on the basics of exotic science, and Iranian interest in the appearance of beauty are important factors in the influence of Persian literature on exotic Arabic science. The effects of this influence can be seen in various types of exquisite rhetorical and spiritual virtues and in the poems of the great Persian literature.

Keywords: Intertextuality, Religious Texts, Iranians, Arabs, Rhetoric Science.

چکیده

روابط متقابل تاریخی، سیاسی و ادبی اعراب و ایرانیان، بسیار کهن و ریشه‌دار است. این روابط فراتر از دوران فتح اسلامی ایران است، زمانی که تمدن پارسی نفوذ سیاسی برجسته‌ای بر قبایل عرب در جزیره العرب و به‌ویژه شهر حیره و تأثیر ادبی بر شاعرانی همچون الأعشى و عدی بن زید العبادی و دیگران داشت. پس از ظهور اسلام، ارتباط ایرانیان و عرب‌ها بیش از پیش گسترده شد، آن‌چنان‌که آشنایی با قرآن زمینه‌ساز تأثیرپذیری ایرانیان از زبان و علوم مختلف عربی و اسلامی گردید. علاقه بسیار به اسلام سبب شد تا ایرانیان توجه ویژه‌ای به متون دینی عربی داشته باشند که در این میان قرآن، احادیث نبوی شریف، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه شایسته ذکرند. از آنجا که علم بدیع، بر زیبایی کلام تکیه دارد و ایرانیان نیز میل ذاتی به آراستگی و زیبایی دارند، شاعران و ادیبانی که تمایل کمتری به قواعد پیچیده‌ی صرف و نحو عربی داشتند، مجالی یافتند تا در علم بدیع که تداخل کمتری با صرف و نحو داشت، طبع آزمایی کرده و از متون دینی عربی تأثیر پذیرند. کشف لایه‌های درهم‌تنیده و بینامتنیت این متون در رسیدن به درک نوینی از آثار ادبی بسیار مفید است. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و در آن برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است و در پی پاسخ به این سؤالات می‌باشد: که عوامل تأثیرپذیری ادب فارسی از علم بدیع عربی کدام است؟ و کیفیت تأثیرگذاری متون دینی عربی و جلوه‌های آن در ادب فارسی چگونه است؟ اشتیاق به فراگیری قرآن کریم و متون دینی، تسلط کمتر قواعد عربی بر مبانی علم بدیع و علاقه ایرانیان به آراستگی ظاهر، از عوامل مهم تأثیرپذیری ادب فارسی از علم بدیع عربی می‌باشد. جلوه‌های این تأثیرپذیری را در انواع مختلف محسنات لفظی و معنوی بدیعی و در اشعار بزرگان ادب فارسی می‌توان دید.

کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، متون دینی، ایرانیان، علم بدیع

*. Assistant Professor, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author); hadidi660@gmail.com

** Assistant Professor, Payam Noor University, Tehran, Iran; mjavanrudy@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول); hadidi660@gmail.com

** استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران; mjavanrudy@yahoo.com

مقدمه

یکی از راه‌های نفوذ در مفاهیم و درک آثار ادبی، کشف روابط بینامتنیت آن اثر است. کشف نشانه‌ها و آثار مثبت متون دیگر بر یک متن و مطالعه و بررسی روابط موجود میان متن حاضر و سایر متون می‌تواند خواننده را در درک عمیق و فهم بهتر یک متن یاری رساند. «با توجه به اینکه بینامتنیت اصطلاحی نوظهور است، می‌توان ریشه‌های این تکنیک هنری را در برخی مفاهیم مطرح شده در دوران گذشته یافت. اصطلاحاتی از قبیل توارد، انتحال، اغاره، اهتدام، تلفیق، اغتصاب، اخذ و... با بینامتنیت وجوه مشترکی دارند» (عزام، ۲۰۰۱: ۱۱۸-۱۱۶).

با نگاهی به آثار ادبی فارسی می‌توان دریافت که ادیبان و شاعران ایرانی، بهره‌های فراوانی از میراث دینی برده و به بازآفرینی قالب‌های ادبی و مفاهیم دینی در متون ادبی فارسی پرداخته‌اند. قرآن کریم در رأس میراث دینی قرار دارد که ادیبان فارسی از آن متأثر گشته‌اند. سایر متون دینی همچون *نهج‌البلاغه*، *نهج‌الفصاحه* و... در مراحل بعدی این بینامتنیت قرار دارند.

البته این اثرگذاری و اثرپذیری، یک‌سویه نبوده و روابط متقابل تاریخی، سیاسی و ادبی اعراب و ایرانیان، بسیار کهن و ریشه‌دار است. تا جایی که به‌ندرت می‌توان نمونه‌ای از آن را در بین ملت‌های دیگر یافت. این روابط فراتر از دوران فتح اسلامی ایران است، زمانی که تمدن پارسی نفوذ سیاسی برجسته‌ای بر قبایل عرب در جزیره العرب و به‌ویژه شهر حیره و تأثیر ادبی بر شاعرانی همچون الأعتشی و عدی بن زید العبادی و دیگران داشت.

پارسی‌زبانان پس از ورود اسلام به ایران و آشنایی با معجزه جاوید قرآن کریم، شیفته حکمت‌ها و زیبایی‌های بی‌همتای آن شدند و درصدد شناخت هر چه بیشتر آن برآمدند. شناخت اندک ایشان از زبان عربی نه‌تنها موجب روگردانی

از قرآن کریم و زبان عربی نشد، بلکه هر چه بیشتر ایشان را تشویق نمود تا به فراگیری آن بپردازند و زیبایی‌ها و نظم آهنگ موجود در قرآن کریم را دریابند.

ازین‌رو ایرانیان پس از شناخت کلیات دستور زبان عربی - صرف و نحو- به علوم بلاغت و فصاحت رو آوردند: «با ظهور اسلام و گرایش ایرانیان به دین اسلام و ضرورت زبان عربی برای ایرانیان، علوم بلاغت زبان عربی نیز توجه اندیشمندان را به خود جلب کرد و حتی موجب شد برخی از رموز فصاحت و بلاغت را از زبان عربی فراگیرند. دلیل مطلب هم روشن بود؛ ایرانیان تازه‌مسلمان، به بحث درباره اعجاز قرآن روی خوش نشان دادند و خواهان این نتیجه بودند که اعجاز قرآن از لحاظ لفظ و ترکیب است. در نتیجه به تألیف و تصنیف کتبی مبادرت نمودند که بتوانند اعجاز قرآن را نسبت به کلام عرب از جهت فصاحت و بلاغت روشن نمایند و این مسئله به‌ویژه در ابتدای دولت عباسی خودنمایی کرد» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۸). در این میان علم بدیع، بسیار مورد توجه و علاقه ایرانیان بود. ایرانیان از طریق قرآن با علم بدیع آشنا شدند و چون این علم در نظر آنان ملموس‌تر و آسان‌تر از سایر علوم عربی بود، به آن گرایش پیدا کردند و در فراگیری آن تلاش فراوانی نمودند.

محققان در مورد نخستین کسی که از «بدیع عربی» سخن گفته است، اختلاف نظر دارند. ابوالفرج اصفهانی آغازگر این اصطلاح را مسلم بن ولید (الاصفهانی، ۱۹۹۴: ۱/ ۴۲) و ابن رشیق نیز بشار بن برد، ابن هرمه و... را نخستین کسانی می‌داند که از بدیع در زمینه بلاغت استفاده کرده‌اند (القیروانی، ۱۹۸۸: ۱/ ۱) و شوقی ضیف، زمان آغاز این ثبت و ضبط اشکال اساسی بدیع را قرن چهارم هجری می‌داند (شوقی ضیف، ۱۹۷۶: ۱۵۸)؛ اما

سیروس شمیسا کتابی است که می‌توان در آن به طبقه‌بندی‌ها و گزارش‌هایی تازه از صنایع بدیعی دست یافت.

از میان آثار و مقالات نگاشته شده که بتواند با موضوع مورد بحث، در مواردی ارتباط داشته باشد می‌توان به مقاله «سرچشمه‌های قرآنی اندیشه حافظ» از مهدی دشتی و نیز مقاله «تجلی آیات الهی در اشعار سنایی بر اساس بینامتنیت ژرار ژنت» از احمدرضا یلمه‌ها و مسلم رجیبی و مقاله «تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت» از محمد غفوری‌فر و علیرضا حسینی و مقاله «ارتباط فرامتنی اشعار حکمی حافظ شیرازی و ابوالفتح بستی با قرآن کریم» از جواد غلامعلی‌زاده و فائزه عرب یوسف‌آبادی و همچنین مقاله‌ای با عنوان «بینامتنیت دینی در غزل‌های مادی الشاب الظریف» نوشته حیدری و همکاران اشاره کرد؛ اما در زمینه موضوع مورد بحث این مقاله، نوشته‌ای که بتواند نگارنده را از نگارش این مقاله بی‌نیاز کند مشاهده نشد.

نظریه بینامتنیت

بینامتنیت - *intertext* /التناص - در لغت به معنای تجمع و ازدحام است (الزبیدی، بی‌تا: ماده نص) و بر ظهور، بالا رفتن و انباشتن نیز دلالت دارد. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ماده نص).

بینامتنیت یعنی هیچ اثر و پدیده‌ای بدون سابقه و پیشینه و از «هیچ» آغاز نمی‌شود. در واقع اگر متنی قرار است خلق شود روی متن‌های پیش از خود استوار است و اگر آثار گذشته نبود آثار نو هرگز تولید نمی‌شد. این اصطلاح برای نخستین بار توسط ژولیا کریستوا (J. Keristeva) مطرح شد. وی قائل به سه سطح بینامتنی متوازی، نفی جزئی و نفی کلی است که در حقیقت سه سطح تأثیرپذیری متون هستند.

متوازی (اجترار) *Négation Partielle*: سطح

آنچه تا حدی بیش از بقیه مورد توافق است اینکه ابن معترز نخستین کسی است که در زمینه بدیع، کتابی نگاشته و تاریخ تألیف آن به اواخر قرن سوم هجری بازمی‌گردد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

نخستین اثر بدیعی فارسی ترجمان البلاغه نوشته محمد بن عمر رادویانی است. این اثر در مورد شصت صنعت بدیعی سخن گفته و از همتای عربی خود، یعنی البدیع ابن معترز مفصل‌تر است. تاریخ تألیف این کتاب، سال ۵۷۰ هجری قمری است (رادویانی، ۱۹۴۹: ۲۱). «بعد از ترجمان البلاغه، رشیدالدین وطواط، *حداثق السحر و دقائق الشعر* را تألیف کرد که در غالب موارد به ترجمان البلاغه نظر داشته است. مهم‌ترین کتاب کلاسیک که در آن تا حدودی نظمی نو دیده می‌شود، کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* شمس قیس رازی است که او هم به‌نوبه خود به *حداثق السحر* نظر داشته است و بعد از آن کتاب مهم دیگری - مگر یکی دو عنوان - در بدیع فارسی نوشته نشده است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۶).

این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است: عوامل تأثیرپذیری ادب فارسی از علم بدیع عربی کدام است؟ کیفیت تأثیرگذاری متون دینی عربی بر ادب فارسی چگونه است؟ پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی به تأثیر متون دینی عربی و بینامتنیت دینی در علم بدیع فارسی بپردازد.

پیشینه پژوهش

در میان تألیفات معاصران در زمینه علم بدیع، کتاب *فنون بلاغت و صناعات ادبی* تألیف جلال‌الدین همایی، نخستین گام در این زمینه است و بخش‌هایی از کتاب *موسیقی شعر* تألیف محمدرضا شفیعی کدکنی هم نگاه تازه‌ای به این علم داشته و کتاب *نگاهی تازه به بدیع نوشته*

دیگری با قرآن و معجزات همه‌جانبه آن آشنا شدند و با آغوش باز، اسلام و کتاب آسمانی‌اش را بر دیده دل گذاشته و از آن تأثیرات بسیاری پذیرفتند. ایرانیان نیز قرآن را الگوی مقدس و راهنمای کامل خود در تمام زمینه‌های زندگی قرار دادند و در این مسیر- علاوه بر بهره‌مندی از فواید بی‌شمار اخروی و دنیوی آن - حتی در ادبیات و علوم وابسته به آن نیز از نظم آهنگ آیات و سجع شیرین آن تأثیر و الگو گرفتند. در این میان علم بدیع اهمیت ویژه‌ای یافت و ادیبان و شاعران ایرانی، به استخراج صنایع مختلف بدیعی از قرآن کریم و متون دینی اسلامی همت گماردند و آن را در جای‌جای اشعار خود منعکس نمودند.

۲. تسلط کمتر قواعد عربی بر مبانی علم بدیع

اگرچه علم بدیع همچون علوم معانی و بیان پایه‌های آن عربی است، اما این اصالت عربی با شدت و حدت کمتری بر علم بدیع حکم‌فرما بوده و آن‌چنان‌که قواعد دستوری و زبانی در علم «معانی» و علم «بیان» دیده می‌شود، در علم «بدیع» کمتر مشاهده می‌شود.

دلیل امر نیز به ذات علوم بازمی‌گردد؛ درحالی‌که علوم «معانی و بیان» با احوال کلمه، کلام و مقتضای مخاطب و حال و... در ارتباط تنگاتنگ هستند و ذاتاً بر مبنای این امور پایه‌گذاری شده‌اند، علم بدیع با ظاهر کلام و آراستن ظاهر آن سروکار دارد؛ به‌عبارت‌دیگر، وارد شدن در بحث احوال خبر و اسناد، مجاز و استعاره و... نیازمند دانش صرفی و نحوی بیشتری است اما در مقابل، صنایعی نظیر «رد العجز علی الصدر، انواع سجع، طباق و مقابله و...» با اندکی تأمل در بیت یا فقره و بدون نیاز به تسلط کامل بر قواعد صرفی و نحوی قابل تشخیص است.

تمامی این امور زمینه‌ای شد تا ایرانیان پارسی‌زبان بیشتر از آن‌که به معانی و بیان متمایل شوند، نسبت به

نخست بینامتنی است که گاه کمترین تغییر از متن مادر (متن پنهان) در آن مشاهده می‌شود و گاه بی‌هیچ تغییر تنها جابجایی متنی است، به‌طوری‌که شالوده متن پنهان در متن حاضر متجلی باشد.

نفی جزئی (امتصاص) Négation Symétrique:

سطح دوم که مقدار وام‌گیری آن فراتر است، اما هنوز ردپایی از متن یا متون پیشین در آن دیده می‌شود. در نفی جزئی بخشی از ساختار متن پنهان در متن حاضر جلوه‌گر است و گاه نوع سیاق و چینش معنایی الفاظ، اقتباسی از متن مادر است. این مرتبه بینامتنی مرتبه‌ای میانه از تأثیر و تأثر است که در آن متن پنهان، به‌صورت تغییر یافته، در پوششی تازه و قالبی نوین مطرح می‌گردد، اما به مرتبه فنا نمی‌رسد و همواره ردپایی از آن در متن جدید دیده می‌شود.

نفی کلی (حوار) Négation Totale: سطح سوم

که بالاترین مرتبه این تأثیر و تأثر است و تنها لایه لطیفی از متن پنهان با استفاده از سرنخ‌هایی بسیار ظریف و جزئی بر لایه قشری متون ظهور می‌یابد. در این سطح متن مادر به‌طورکلی نفی شده و سیاقی متناقض در آفرینش متن جدید رخنه می‌کند (ناهم، ۲۰۰۷: ۴۹-۶۶).

بینامتنیت در سطحی که کریستوا مطرح ساخت باقی نماند و ژرار ژنت (G. GENET) ناقد فرانسوی، با نگاشتن کتاب تأثیرگذارش «طروس» سطوح متعالی بینامتنیت را شناسایی و مورد بررسی قرار داد (المغربی، ۲۰۱۰: ۳۶-۴۳).

عوامل تأثیرپذیری

مهم‌ترین عوامل تأثیرپذیری ایرانیان و فارسی‌زبان از علم بدیع عربی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. اشتیاق به فراگیری قرآن کریم و متون دینی

عربی و خدمت به آن

پس از ظهور اسلام و گسترش آن در سرزمین‌های دور و نزدیک، ملت‌های مختلف یکی پس از

اول شاهد مثال‌های قرآنی که منبع اصلی و جامع تأثیرات است و دسته دوم شامل تأثیرات سایر متون ادبی مانند احادیث نبوی شریف، نهج‌البلاغه و نهج‌الفصاحه است.

دسته اول: قرآن کریم به‌عنوان منبع اصلی متون اسلامی که توانسته است تأثیرات شگرفی بر ادبیات زبانه‌ای ملل مختلف اسلامی بگذارد، در این میان ادیبان و شاعران ایرانی - چنانکه ذکر شد - به دلایل مختلف علاقه بسیاری به زبان قرآن و علم بدیع عربی نشان دادند و از این منبع غنی بلاغت و فصاحت تأثیرات بسیاری پذیرفتند. در زیر به نمونه‌هایی از این تأثیرات اشاره می‌شود:

۱. صنعت «جناس اشتقاقی»: آن است که دو یا چند لفظ با اشتراک ریشه‌ای، در معنا متفاوت باشند (التفتازانی، ۱۳۶۹: ۱۹۸).

هیچ وازر و زر غیر بر نداشت

هیچ کس ندرود تا چیزی نکاشت

(مولوی، ۱۳۸۴: ۲ / ۷۳۴)

شاهد مثال بر سر واژگان «تزر، وازر، وزر» می‌باشد که علیرغم اینکه هم‌ریشه هستند از لحاظ معنایی با هم متفاوتند. اشاره دارد به آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر / ۱۸) (هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد).

۲. صنعت «الجمع مع التقسیم»: آن است که متکلم، دو یا چند چیز را تحت یک حکم درآورد و سپس آنها را تقسیم کند. یا ابتدا آنها را تقسیم کند و پس از آن جمع نماید (الهاشمی، ۱۳۷۶: ۳۷۹).

بحر تلخ و بحر شیرین در جهان

در میانشان برزخ لایبغیان

وانگه این هر دو ز یک اصلی روان

بر گذر زین هر دو رو تا اصل آن

(مولوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۹۸).

شاهد مثال بر سر «بحر تلخ و بحر شیرین» است که ابتدا آنها را تقسیم و سپس جمع نموده

بدیع احساس نزدیکی و علاقه‌مندی کنند تا در آن به هنرنمایی و ابداع پردازند و این همان نکته‌ای است که «ابن خلدون» به آن اشاره کرده است: «شیفتگی نسبت به آراستن، ایشان (ایرانیان) را به علم بدیع که آسان‌تر بود سوق داد و از بلاغت «معانی» و «بیان» که نیازمند دقت و پیچیدگی بیشتری هستند، واداشت» (ابن خلدون، ۱۹۹۵: ۵۵۲).

۳. علاقه و شیفتگی ایرانیان به زیبایی و آراستگی

ظاهر

علاقه ایرانیان به ظواهر و آراستگی ظاهری کلام از ویژگی‌های بارز و شناخته شده است که در بناها و آثار به‌جامانده از دوران گذشته - عصر ساسانیان و هخامنشیان - می‌توان نظاره کرد که تا چه اندازه به تجملات و آراستن خود و لباس‌هایشان و... توجه می‌کردند: «(ایرانیان) از روغن‌های معطر برای زیبایی پوست و از رنگ‌هایی (مخصوص) برای بزرگ نمایاندن و زیبا نشان دادن چشم استفاده می‌کردند... . پادشاهان ایرانی نیز هرگز بدون جعبه روغن‌های معطر کننده، روانه جنگ نمی‌شدند و خود را به آن‌ها می‌آراستند؛ خواه پیروز میدان باشند و خواه شکست خورده» (دورانت، ۱۹۴۷: ۱۹).

مسلم است که چنین شیفتگی و علاقه به آراستن و آراستگی، در اشعار و صنایع شعری نیز خود را نشان داده و «علم بدیع» با توجه به خصوصیت ذاتی آراستن ظاهر کلام، بیشتر مورد توجه قرار بگیرد و همین امر است که ابن خلدون را بر آن می‌دارد تا در مورد ایرانیان چنین اظهار نظر کند: «شیفتگی نسبت به آراستن الفاظ، ایشان را به علم «بدیع» سوق داد» (ابن خلدون، ۱۹۹۵: ۵۵۲).

جلوه‌های تأثیرپذیری

به‌طورکلی جلوه‌های تأثیرپذیری بدیع فارسی با اقسام مختلف آن از جناس، سجع، طباق، مقابله، اعنات و... در دو دسته قابل بررسی است. دسته

است. اشاره دارد به آیهی «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ» (الرحمن / ۱۹-۲۰) (دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد، درحالی که با هم تماس دارند؛ در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند و به هم نمی آمیزند).

و نیز آیه «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا» (الفرقان / ۵۳) (او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد؛ یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ؛ و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند و کاملاً از هم جدا باشند).

۳. صنعت «مقابله»: آن است که چندین متضاد (حداقل دو متضاد) در یک بیت بیاید (التفتازانی، ۱۳۶۹: ۱۳۸-۱۳۹).

بی تو گر در جنتم، ناخوش شراب سلسبیل
با تو گر در دوزخم خرم هوای زمهریر
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

شاهد مثال بر سر واژگان «جنت، دوزخ» و «ناخوش، خرم» می باشد که دارای صنعت مقابله است و برگرفته از آیات مبارک «مَتَكْتِنَ فِيهَا عَلِي الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا» (الإنسان / ۱۳) (درحالی که در بهشت بر تخت های زیبا تکیه زده اند؛ نه آفتاب در آنجا می بینند و نه سرما را).

هرچه آن طلبی، اگر نباشد
از مصلحتی به در نباشد

هر نیک و بدی که در شمار است
چون درنگری، صلاح کار است
بس یافته کان بساز بینی

نایافته به چو باز بینی

(نظامی، ۱۳۸۸: ۵۸)

در شاهد مثال بالا، بین واژه های «نیک، بد» و «یافته، نایافته» و «طلب، نباشد» صنعت مقابله وجود دارد. این بیت اشاره دارد به آیه مبارک «و عَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لِّكُمْ وَ عَسَى أَن

تَحَبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لِّكُمْ، وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۲۱۶) (چه بسا چیزی را شما ناگوار بشمارید ولی در حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسا که دوستدار چیزی هستید اما در واقع شر و فساد شما در آن است؛ و خداوند به مصالح امور داناست و شما نمی دانید).

۴. صنعت «إعانات یا إلتزام»: آن است که پیش از حرف روی، فاصله یا قافیه ای آورده شود که لازم نباشد (التفتازانی، ۱۳۶۹: ۲۱۵).

اندر این وادی مرو بی این دلیل
«لا أحب الأفلين» گو چون خلیل

(مولوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۲۹)

شاهد بر سر واژگان «دلیل، خلیل» است که برگرفته از آیه مبارک «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ» می باشد (الأنعام / ۷۶) (هنگامی که تاریکی شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است؛ اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم).

ای در غم بیهوده رو «کم ترکوا» برخوان
وی حرص تو افزوده رو «کم ترکوا» برخوان
(مولوی، ۱۳۸۴: ۲ / ۵۴۶)

که برگرفته است از آیه مبارک «كَمْ تَرَكَوا مِنْ جَنَاتٍ وَعُيُونٍ» (دخان / ۲۵) (چه بسیار باغ ها و چشمه هایی که از خود بر جای گذاشتند).

۵. صنعت «جناس زائد»: آن است که یکی از کلمات متجانس، یک حرف مصوت (یا بیشتر) از دیگری در ابتدا، وسط یا انتهای کلمه اضافه تر داشته باشد (الهاشمی، ۱۳۷۶: ۳۹۸).

پرویز به هر بومی زرین تره آوردی
کردی ز بساط زر زرین تره را بستان

پرویز کنون گم شد زآن گم شده کمتر گوی
زرین تره کو برخوان؟ رو «کم ترکوا» برخوان
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۷)

شاهد مثال، مصراع دوم بیت بالاست که لفظ را برخلاف آنچه بقیه انجام می دهند به معنای دیگری حمل می کند. شاعر می گوید اگر در روز رستاخیز هیچ کس به دیگری و حتی نزدیکان خود نمی پردازد و فقط به فکر خود است من به هیچ چیز - حتی خودم - هم نمی پردازم و فقط به یار و گفتگوی با او مشغولم. شاعر در «تجاهل العارف» شاعرانه‌ی خود «این صنعت را چنان هنرمندانه به کار می گیرد که خواننده حتی گمان بر جهل ورزیدن شاعر نمی برد» (اوحدی، ۱۳۷۹: ۷۵). این بیت اشاره دارد به آیه مبارک «يَوْمَ تَرُونَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ» (الحج / ۲) (روز رستاخیز، همه زنان شیرده، طفلان شیرخوار خود را رها می کنند).

۷. صنعت «تلمیح»: اشاره است به داستانی معروف، شعر یا ضرب‌المثلی مشهور، بدون ذکر آن (الهاشمی، ۱۳۷۶: ۴۱۸).

آنکه در معرکه سحر بیان

قلمش همچو عصا ثعبان است

(انوری، ۱۳۸۹: ۲۱۰)

مثال بالا اشاره دارد به داستان حضرت موسی (ع) و آیه مبارک «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (أعراف / ۱۰۷) (موسی هم عصای خود را بیفکند، به ناگاه، آن عصا چون اژدهایی عظیم پدیدار گردید)؛ همچنین اشاره دارد به حدیث قدسی «إِنَّ مِنَ الْبَيَانَ لَسِحْرًا» (المناولی، ۲۰۰: ۵۲۴) (همانا گونه‌ای از بیان، همانند سحر است).

از بیم سپاهش، سپاه خصم

چون مور نهان گشته در زمین

(انوری، ۱۳۸۹: ۵۳)

این بیت اشاره دارد به داستان حضرت سلیمان و آیه مبارک «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ» (نمل / ۱۸) (گفت: ای موران، همه به خانه‌های خود اندر روید. مبادا سلیمان و سپاهانش، ندانسته شما را پایمال کنند).

شاهد مثال بر سر «تره کو» و «ترکو» می باشد که حرف «هاء» در وسط کلمه «تره کو» اضافه تر از واژه دیگری است. مثال بالا برگرفته است از آیه مبارک «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (دخان / ۲۵) (چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌هایی که از خود بر جای گذاشتند).

تو خود بفرست برگ رفتن از پیش

که خویشان را نباشد جز غم خویش

(سعدی، ۱۳۹۶: ۲۱۳)

شاهد مثال بر سر واژگان «خویشان» و «خویش» است که دارای جناس زائد در دو حرف آخر می باشد. مثال بالا اشاره دارد به آیه‌ی مبارک «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (الشعراء / ۸۸) (روزی که نه مال و نه فرزندان سودی نمی رسانند).

شب از بهر آسایش تُست و روز

مه روشن و مهر گیتی فروز

(همان: ۲۰۹)

شاهد مثال بر سر واژگان «روز، فروز» و «مه، مهر» می باشد که در هر دو مثال، واژه دوم دارای یک حرف اضافه تر می باشد. همچنین دو واژه «بهر، مهر» دارای «جناس ناقص اختلافی» در حرف اول می باشند. مثال بالا اشاره دارد به آیه مبارک «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصَرًا» (یونس / ۶۷) (او کسی است که شب را برای شما پدید آورده است تا در آن بیارامید و روز را روشن گردانیده است).

۶. صنعت «اسلوب حکیم»: بدان معنی است

که گوینده، لفظی را که در کلام غیر واقع شده و دارای دو معناست، حمل کند بر معنایی غیر از آنچه او اراده کرده است. این امر در واقع نوعی «تجاهل العارف» شاعرانه و یا «قول بالموجب» نیز خوانده می شود (رجائی، ۱۳۷۹: ۵).

روز رستاخیز کآنجا کس نپردازد به کس

من نپردازم به هیچ، از گفتگوی یار خویش

(سعدی، ۱۳۹۶: ۱۳۷)

۸. صنعت «مراعات النظر»: آن است که دو امر متناسب یا بیشتر در کنار هم جمع شوند و این امور رابطه‌ی تضاد با یکدیگر نداشته باشند (الهاشمی، ۱۳۷۶: ۳۶۸).

ای گلی کز گلبنت عالم همه گلزار شد
وز گلت بوی «تبارک ربنا الأعلى» زند
برگ دار گلبنت «طه» و بینخش «و الضحی»
بار او «یس» و شاخش سر به «أو أدنی» زند
(سنایی، ۱۳۸۱: ۱۹۱)

در مثال بالا واژه‌های «گل، گلبن، گلزار، برگ، دار، بیخ، بار، شاخه» همگی کلمات مرتبط به هم‌اند که در یکجا جمع شده و دارای صنعت مراعات نظر هستند. در بیت مذکور، اشاراتی به سوره‌های «الملک، طه، یس» و آیه مبارک «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (النجم / ۹) (تا آنجا که فاصله به اندازه دو کمان یا بیشتر شد) دارد.

درخت طیبه آنجا بروید
که دست و پا سخن آنجا بگوید
نه آنجا اقربا ماند نه اسباب

که فرزند عمل باشند انساب
(عطار، ۱۳۸۴: ۴۶)

شاهد مثال بر سر بیت دوم است که میان واژگان «اقربا، اسباب، فرزند، انساب» مراعات نظر وجود دارد. این بیت اشاره دارد به آیه مبارک «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون / ۱۰) (چون در صور دمیده شود آن روز دیگر پیوند و خویشی میان مردم نماند و کسی حال کسی را نپرسد). البته مصراع اول نیز اشاره دارد به آیه مبارک «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم / ۲۴) (ندیده‌ای که خداوند مثال زده است سخن پیراسته و پاکیزه را به درختی پاکیزه و پرورده که ریشه‌هایی استوار و شاخه‌هایی سر به آسمان دارد) و مصراع دوم نیز به آیه مبارک

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس / ۶۵) (امروز دهان‌هایشان را مهر و موم می‌کنیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بدانچه کرده‌اند گواهی می‌دهند).

دسته دوم: احادیث شریف نبوی و سایر متون دینی از جمله نهج البلاغه و نهج الفصاحه و... به عنوان منابع غنی و پر بار فصاحت و بلاغت عربی توانسته است در مرحله‌ای پایین‌تر از قرآن کریم بر ذهن و زبان ادیبان ملل اسلامی و از جمله ایرانی تأثیرات چشم‌گیری گذاشته و در جای‌جای آثارشان خودنمایی کند. در ذیل به نمونه‌هایی از این تأثیرات اشاره می‌شود:

۱. صنعت «مقابله»: همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد مقابله آن است که چندین متضاد (حداقل دو متضاد) در یک بیت بیاید (التفتازانی، ۱۳۶۹: ۱۳۸-۱۳۹).

کافران چون جنس سجنین آمدند
سجن دنیا را خوش‌آیین آمدند
انبیاء چون جنس علیین بُدند
سوی علیین جان و دل شدند
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۶۴۴-۶۴۵)

شاهد مثال، واژگان «کافران، انبیاء» و «سجنین، علیین» می‌باشد که دارای صنعت مقابله است و اشاره دارد به حدیث شریف «الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر» (دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است) (مجلسی، ۱۱۱۱: ۴۳ / ۳۴۶).

گفت پیغمبر که حق فرموده است
من ننگجم هیچ در بالا و پست
در زمین و آسمان و عرش نیز
من ننگجم این یقین دان ای عزیز
در دل مؤمن بگنجم ای عجب

گر مرا جویی در آن دل‌ها طلب
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۲۴)

بر نامده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن
(خیام، ۱۳۹۰: ۱۴۲)

شاهد مثال بر سر «دی» به معنای دیروز و
«فردا» است که میان این دو واژه طباق حقیقی
برقرار است. اشاره دارد به فرازی از کلمات قصار
امام علی (ع) آنجا که می‌فرماید: «یا بن آدم!
لاتحمل هم یومک الذی لم یأتک علی یومک الذی
قد أتاک» (نهج البلاغه، ۲۶۷) (ای پسر آدم! اندوه
روز نیامده را بر روز آمده‌ات افزون مکن)؛ و نیز
شعری منسوب به امام علی (ع) که می‌فرماید:

ما فات مزی و ما سیأتیک فاین
قُم فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَیْنَ الْعَدَمِیْنِ
(راستگو، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

(آنچه که گذشت تمام شد و آنچه که می‌آید
کجاست؟ برخیز و فرصت را میان دو نیستی غنیمت
شمار).

واعظ شحنه‌شناس این عظمت گو مفروش
زان‌که منزلگه سلطان، دل مسکین من است
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۴۲)

در مثال بالا، میان واژه‌های «سلطان، مسکین»،
صنعت طباق وجود دارد. این بیت الهام گرفته از
حدیث قدسی: «أنا عند المنکسره قلوبهم لأجلی»
(مجلسی، ۱۱۱۱: ۱۵۷/۷۰)؛ خداوند فرموده است:
جای من در دل‌هایی است که به خاطر من شکسته
و متواضع شده‌اند.

۴. **صنعت «جناس مضارع»:** صنعتی است که
دو لفظ متجانس در تعداد، ترتیب و هیئت حروف
متفق و در یکی از حروف، مختلف باشند و آن
حرف در دو کلمه، دارای مخرج واحد یعنی
متقارب المخرج باشند (التفتازانی، ۱۳۶۹: ۹۹).

خیر باشد در خیل و لشکری که درو
نجیب مشرف و عارض فرید لنگ بود
(انوری، ۱۳۸۹: ۶۶)

شاهد مثال، واژگان «بالا، پست» و «زمین،
آسمان» و «نگنجم، بگنجم» است که اشاره دارد به
حدیث «لا یسَعُنِی اَرْضِی و لا سَمَائِی و یسَعُنِی قَلْبُ
عَبْدِی الْمُؤْمِنِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۴/۴)
(زمین و آسمان من، گنجایش مرا ندارد و دل بنده
مؤمن، گنجایش مرا دارد).

۲. **صنعت «رد العجز علی الصدر»:** عَجَزُ در
لغت به معنای آخر و پایان است؛ هم‌چنین به
معنای پیر زن عجوزه‌ای که به پایان عمر رسیده
باشد، صدر به معنای آغاز و بالای هر چیز است و
در اصطلاح عروضی، آغاز مصرع را صدر
می‌گویند و عجز، پایان مصرع است. در اصطلاح
بدیعی، اگر کلمه‌ای که در اول بیت یا مصرع یا در
ابتدای یک نثر آمده باشد و در پایان هم آورده
شود، «رد العجز علی الصدر» صورت گرفته است
(محبّتی، ۱۳۸۰: ۷۸).

با محمد بود عشق پاک جفت
بهر عشق او خدا «لولاک» گفت

گر نبودی بحر عشق پاک را
کی وجودی دادمی افلاک را
من بر آن افراشتم چرخ سنی
تا علو عشق را فهمی کنی
(مولوی، ۱۳۸۴: ۲/۴۰۱)

شاهد مثال بر سر واژه «عشق» است که در وسط
مصرع اول و در ابتدای مصرع دوم و در میانه و
پایان مصرع‌های دیگر نیز آمده و دارای صنعت ردّ
العجز علی الصدر است؛ اشاره دارد به حدیث
شریف «لولاک لما خلقت الافلاک» (اگر تو نبودی،
عالم را خلق نمی‌کردم) (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۱۷).

۳. **صنعت «طباق»:** که در آن دو واژه متضاد در
معنای حقیقی خود به‌کار رفته و در یک جمله ذکر
شود (التفتازانی، ۱۳۶۹: ۸۷).

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن
فردا که نیامده‌ست فریاد مکن

شاهد مثال بر سر «خیر» و «خیل» است که قریب المخرج اند و اشاره دارند به حدیث شریف «الخیلُ فی نواصیها الخیر» (مجلسی، ۱۱۱۱: ۳۵/ ۱۲۱) (خیر و برکت در پیشانی اسب هاست).

نتیجه گیری

پس از طلوع خورشید اسلام در سرزمین پارسیان، علم بدیع فارسی کاملاً تحت تأثیر مستقیم قرآن کریم، حدیث شریف و سایر متون دینی همچون نهج البلاغه و صحیفه سجادیه قرار گرفت و شاعران ایرانی در ضمن کلام و فحوای آثار خویش از واژه‌ها، ترکیبات و تعبیرات قرآنی و دینی به صورت مستقیم استفاده نموده و سخن خود را با این منابع غنی بلاغت و فصاحت، زینت و نیرو بخشیدند.

بزرگان ادب فارسی همچون مولوی، سعدی، حافظ، عطار، خاقانی، خیام، سنایی، نظامی، انوری و... چنان توجهی به قرآن و تعالیم وحی و احادیث و روایت بزرگان دین داشته‌اند که می‌توان رد پای بینامتنیت دینی را در جای‌جای آثار و افکار این بزرگان مشاهده نمود.

از جمله دلایل تأثیرپذیری ایرانیان در علم بدیع از متون دینی عربی، عربی می‌توان به فراگیری قرآن کریم و متون دینی عربی و خدمت به آن، تسلط کمتر قواعد عربی بر مبانی علم بدیع و علاقه و شیفتگی ایرانیان به زیبایی و آراستگی ظاهر اشاره کرد. این تأثیرپذیری در انواع مختلف محسنات لفظی و معنوی بدیعی همچون جناس، طباق، مقابله، الجمع مع التقسیم، رد العجز علی الصدر، اعنات، تلمیح، مراعات‌النظیر، اسلوب حکیم و... خود را نشان داده است.

منابع

القرآن الکریم.
نهج البلاغه.
صحیفه سجادیه.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۹۵م). مقدمه. تحقیق درویش الجودی. بیروت: المكتبة العصرية. الاصفهانی، ابوالفرج (۱۹۹۴م). الاغانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سیدالشهداء للنشر.

انوری. محمد بن محمد (۱۳۸۹). دیوان انوری. با مقدمه سعید نفیسی. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: نگاه. اوحدی، مهرانگیز (۱۳۷۹). «نابیوسانیهای شاعرانه». مجله کیان. شماره ۱۵.

الفتازانی، سعدالدین (۱۳۳۰). المطول. القاهرة: مطبع أحمد کامل.

_____ (۱۳۶۹). شرح المختصر. التعليق و الحواشی لبعده المتعال الصیدی. قم: کتابسرا.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷). دیوان. تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. ج ۱. تهران: خوارزمی.

حیدری، محمود؛ مرادپور، نادیا؛ میرقادری، مریم‌السادات (۱۳۹۲). «بینامتنیت دینی در غزل‌های مادی الشاب الظریف». مجله ادب عربی دانشگاه تهران.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۵). دیوان اشعار خاقانی. تهران: زوار.

خاقانی، محمد (۱۳۷۶). جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.

خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۹۰). رباعیات حکیم عمر خیام. مقدمه علامه دهخدا. تهران: کتاب آبان.

دورانت، ویل (۱۹۴۷م). قصة الحضارة الفارسیة. ترجمه ابراهیم الشواربی. القاهرة: مکتب الخانجی.

رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹م). ترجمان البلاغه. به تصحیح و اهتمام احمد آتش. استانبول: کلیة الآداب بالجامعة الاستانبولیة.

راستگو، محمد (۱۳۸۹). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی. تهران: سمت.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه شیراز.

رنجبر، احمد (۱۳۸۵). بدیع. تهران: اساطیر.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷). غزلیات سعدی. بر اساس نسخه محمدعلی فروغی. تهران: ارمغان.

_____ (۱۳۹۶). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. چاپ ۱۱. تهران: ققنوس.

سنایی، ابوالمجد (۱۳۸۱). دیوان، مقدمه، شرح زندگی

الخطاب الشعری المعاصر دراسات فی تأویل النصوص. المملكة العربية السعودية: مؤسسة الانتشار العربي. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). دیوان کامل شمس تبریزی. مقدمه و شرح حال از بدیع الزمان فروزانفر. تهران: جاویدان.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱ق). بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار. تهران: انتشارات اسلامیة. ناهم، أحمد (۲۰۰۷م). التناص فی شعر الرواد. القاهرة: دار آفاق العربیه.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸). خمسه نظامی. تصحیح سامیه بصیر مزدهی. بازنگریسته بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: نشر دوستان.

الهاشمی، أحمد (۱۳۷۶). جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

و شیوه سخن سنایی به قلم بدیع الزمان فروزانفر. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: نشر آزاد مهر.

ضیف، شوقی (۱۹۷۶م). البلاغه: تطور و تاریخ. القاهرة: دار المعارف.

عزّام، محمد (۲۰۰۱م). النص الغائب. تجلیات التناص فی الشعر العربی. دمشق: اتحاد الكتاب العربی.

عطار، شیخ فریدالدین (۱۳۸۴). اسرارنامه. تصحیح سیدصادق گوهرین. تهران: نشر زوار.

القیروانی، ابن رشیق (۱۹۸۸م). العمدة فی محاسن الشعر و الآداب. تحقیق محمد قرقران. بیروت: دار المعرفه.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر التیمی. تحقیق طیب موسوی جزائری. قم: دار الكتاب.

محبتی، مهدی (۱۳۸۰). بدیع نو. تهران: سخن.

المغربی، حافظ (۲۰۱۰م). أشكال التناص و تحولات